

■ **آخرین زیارت امام رضا(ع) با پیکری خونین**

او درباره آخرین اشتیاق همسر شهیدش نسبت به زیارت امام رضا(ع) اظهار می‌کند: آقا مرتضی آخرین باری که برای مرخصی به خانه آمده بود، گفت: «بیایید برای زیارت به مشهد برویم و برگردیم؛» اما من گفتم: «الان موقعیت جنگی و ماه رمضان است. ان‌شاءالله وقتی برگشتید و جنگ تمام شد، به مشهد می‌رویم». لحظات آخری که آقا مرتضی در خانه بود و می‌خواست برود، من سرم درد می‌کرد. به همین خاطر همسرم پیشانی‌ام را با روغن ماساژ داد و پارچه‌ای را به سرم بست. گفت: «شما استراحت کن، بلند نشو، من می‌خواهم بروم». من فکر می‌کردم صبح روز بعد می‌رود. او گفت: «امشب می‌رویم؛ اما مشخص نیست چه ساعتی راه بیفتیم». آن روز با یک لحن و صدای خاصی به من گفت: «کاری نداری؟ من دارم می‌روم» که انگار این آخرین خداحافظی است. آن لحظه دلم ریخت. از زیر قرآن ردش کردم و به پسر بزرگم هم گفتم پشت سر با آ ب بریز. وقتی به من گفتند پیکر همسرم را می‌خواهند برای زیارت به مشهد ببرند، خیلی خوشحال شدم و گفتم خوش به سعادتش، به زیارتی که دنبالش بود، رسید.

همسر آقا مرتضی در پاسخ به این پرسش که آیا همسر تان در خانه در مورد شهادت صحبت می‌کرد، عنوان می‌کند: در زمان جنگ ۱۲ روزه برای آقا مرتضی اتفاقی افتاد؛ اما به خیر گذشت. به همین خاطر هر وقت آن موضوع را تعریف می‌کرد، می‌گفت: «من لیاقت نداشتم شهید شوم». در همان اتفاق چند نفر از همکارانش شهید شده بودند. یک بار هم با دوستانش در منزل درباره شهید شدن شوخی می‌کرد؛ اما در همین اندازه بود و هیچ گاه بیشتر از این حرفش را نزنده بود.

حرمتی درباره اینکه چگونه از شهادت همسرش با خبر شده نیز می‌گوید: عصر ۲۹ اسفند ۱۴۰۴ به امام جمعه شهرمان و برادران همسرم خبر شهادت آقا مرتضی را دادند؛ اما به من گفتند آقا مرتضی زخمی شده است. بعد از آن خیلی تلاش کردم تا با همکارانش تماس بگیرم؛ اما کسی جوابم را نمی‌داد. در نهایت یکی از همکارانش به من تلفن زد و گفت: «آقا مرتضی حالش خوب است، نگران نباشید، فقط نمی‌تواند با شما تماس بگیرد». با این تلفن خاطرم جمع شد که اتفاقی برایش رخ نداده؛ اما با این فکر که همسرم در موقعیت بدی قرار دارد که نمی‌تواند تماس بگیرد، آن شب تا صبح برای آقا مرتضی سوره حمد خواندم.

او ادامه می‌دهد: صبح روز عید داشتم برای رفتن به نماز عید فطر آماده می‌شدم که زنگ خانه به صدا در آمد. در را که باز کردم و دیدم خواهران و همسران برادرانم گریه می‌کنند، مطمئن شدم آقا مرتضی شهید شده است. آقا مرتضی بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به شهادت رسیده بود. آن گونه که دوستان همسرم می‌گویند، آن روز آقا مرتضی غسل شهادت کرده و هنگام شهادت حوله و موهایش خیس بود.

■ **وقتی روز تولد و تدفین یکی می‌شود**

همسر شهید ترابی خاطرنشان می‌کند: روزی که آقا مرتضی را برای تشییع و تدفین به زادگاهش قهستان آوردند، مصادف با روز تولدش؛ یعنی سوم فروردین بود. دقیقاً در روز تولد ۴۰ سالگی‌اش در زادگاهش به خاک سپرده شد. این برای من یک پیام داشت؛ خداوند دارد نشان می‌دهد همان‌طور که آقا مرتضی را به این دنیا آورد، همان‌طور هم زمانی که خواست، از دنیا برد. حرمتی با بیان اینکه بهترین شانس زندگی‌ام این بود که همسر خوبی داشتم، اظهار می‌کند: اینکه آقا مرتضی شهید شده، برای من یک دلگرمی و آرامش است؛ چون اگر همسرم با تصادف یا سکنه یا یک اتفاق دیگر به غیر از شهادت از دنیا می‌رفت، برایم سخت و سنگین بود؛ اما اکنون من و بچه‌ها آرام هستیم؛ به خاطر اینکه همسرم به شهادت رسیده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «شهدا زنده هستند و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند». بعد از شهادتش حضورش را در خانه احساس می‌کنم. به خوابم هم آمده و در مورد مسائلی مرا راهنمایی کرده است. همان‌طور که شهید سلیمانی گفته بود: «یاد شهید زندگی کنبد تا شهید شوید»، همسرم هم همین‌گونه بود و مانند شهدا زندگی کرد.

معنوی نسل‌ها در بستر حرکت انقلاب‌نه‌تها قطع نشده؛ بلکه در اعماق جامعه همچنان زنده‌وتپنده است. این یعنی ایدئولوژی این‌نظام، ریشه در فطرت انسان‌ها دارد و به‌همین دلیل، از هژمونی فرهنگی غرب عبور کرده و خودش را در دل نسل جدید بازتولید می‌کند.

این حضور نسل‌های مختلف، چند پیام‌بزرگ برای دنیای امروز دارد:

۱. **پرکردن شکاف‌های خیالی:** دشمن همیشه تلاش می‌کند با رسانه‌ها و فرهنگ غرب میان نسل‌های مختلف ما یک دیوار بکشد و بگوید: «جوانان با آرمان‌های انقلاب بیگانه هستند»؛ اما وقتی در این تشییع، هم‌پیر، هم‌جوان و هم خانواده‌ها را کنار هم می‌بینیم، این دیوار فرو می‌ریزد. این حضور نشان می‌دهد اندیشه انقلاب‌نه‌تنها کهنه‌نشده؛ بلکه هنوز هم برای جوانان «فطری» و «جذاب» است.

۲. **تولید آینده:** وقتی نسل جوان با خودش می‌گوید: «من هم بخشی از این جمعیت هستم»، در واقع دارد هویت خودش را پیدا می‌کند. این مراسم، در واقع در حال «تولید سربازان آینده» است؛ نه سربازان جنگی، بلکه سربازان اندیشه‌وتمدن.

۳. **اثبات حیات اندیشه:** این نشان می‌دهد رهبر شهید، نه تنها یک مدیر سیاسی؛ بلکه یک «پدر بزرگ معنوی» برای این ملت بودند که توانستند در دل نسل‌های مختلف جاری شوند و فرزندانشان را (از نظر فکری و اعتقادی) تربیت‌کنند.

همسر شهید پاسدار مرتضی ترابی درباره ارادت همسرش

به حضرت ابوالفضل(ع) و سبقت او در کارهای خیر می‌گوید

از شوق خدمت به والدین تا سبقت در جهاد فی سبیل‌الله



از همان‌جا به محل کارش رفت. با من تماس گرفت و گفت: «من از همین‌جا به سرکار می‌روم. جنگ شروع شده است. شاید به خاطر این اتفاقات جابه‌جا شوم و جای دیگری بروم».

■ **ما باید انتقام خون آقا را از دشمن بگیریم**

همسر شهید ترابی می‌افزاید: پس از آن، آقا مرتضی برای مرخصی به خانه آمد و همان‌سه روز در کارهای خانه‌تکانی نرووز کمکم کرد. هنوز از زمان مرخصی‌اش مانده بود که گفت: «اگر شما ناراحت نمی‌شوید، پیام بدهم تا اگر گروهی می‌خواهند بروند، با آن‌ها برگردم». من هم دلیلی برای مخالفت ندیدم و گفتم: «اگر خودت دوست داری، دلیلی برای مخالفت ندارم. ان‌شاءالله بروی و سریع برگردی». به ویژه پس از آنکه فیلم‌های شهادت شهدای دانش‌آموز میناب را دیده بود، ماندن در خانه برایش خیلی سخت شد و گفت: «اگر اینجا بمانم، بیشتر اذیت می‌شوم. دوست دارم سر کارم بروم». اجباری برای حضور در آن مأموریت که منجر به شهادتش شد، نداشت؛ چون هنوز زمان مرخصی‌اش تمام نشده بود و خودش داوطلبانه برای حضور در مأموریت اعلام آمادگی کرده بود. وقتی رفت، به او گفتند: «یک نفر اضافه است و شما می‌توانی برگردی چون زمان موظفی‌ات را بوده‌ای»؛ اما آقا مرتضی گفته بود: «نه، من هستم. اگر کس دیگری می‌خواهد برود، آن نفر برود».

حرمتی درباره ارادت آقا مرتضی به رهبر شهید انقلاب می‌گوید: زمانی که خبر شهادت رهبر شهید انقلاب به ما رسید، آقا مرتضی در مأموریت بود. وقتی برای مرخصی به خانه آمد، شب‌های قدر بود. می‌گفت: «دوست دارم برای آقا گریه‌کنم». خیلی به آقای شهید ارادت داشت. وقتی در منزل تلویزیون نگاه می‌کرد و برنامه‌ای برای رهبر شهید انقلاب نشان می‌داد، ناخودآگاه اشک‌هایش سرازیر می‌شد. در همان روزهایی که برای مرخصی به خانه آمده بود، گفت: «ما باید انتقام خون آقا را از دشمن بگیریم» و به همین خاطر هم در خانه ماندگار نشد. شب‌های قدر که تمام شد، دوباره به میدان جنگ برگشت. وقتی آخرین بار تلفنی با او صحبت کردم، به من گفت: «ان‌شاءالله انتقام خون آقا را می‌گیریم».

خاطره آن شکوه و همبستگی، بار دیگر قطب‌نمای حرکت تمدنی‌اش را تنظیم‌و غایت‌فیزیکی رهبر به‌حضور فعال اندیشه او عبور می‌کند. از این رو تشییع، نه پایان خط؛ که تولید همان نقطه‌ثقل تاریخی است که استمرار نهضت را در پیچ‌وخم‌های آینده تضمین می‌کند.

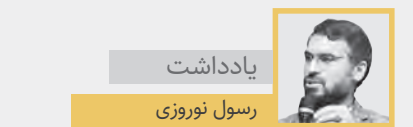
■ **بعد نسلی؛ وقتی نسل جدید، زبان خود را به میدان می‌آورد**

اگر به رسانه‌ها و تحلیل‌های جبهه مقابل در این سال‌ها نگاه کنید، یک خط‌خبری پررنگ و مستمر را می‌بینید؛ تلاش برای اثبات این ادعا که نسل جدید، راهش را از نسل انقلاب جدا کرده است. دشمن تمام‌توان رسانه‌ای خود را به کار گرفته تا نشان دهد میان‌نسل‌های انقلاب را شروع کرده، نسلی که آن را پیش برد و نسلی که امروز قرار است آینده را بسازد، یک شکاف عمیق هویتی و اعتقادی وجود دارد. آن‌ها می‌خواهند ما باور کنیم که زنجیره انتقال ارزش‌ها پاره شده؛ اما درست در نقطه مقابل این طراحی سنگین، کارکرد تمثیلی این تشییع، ورق را برگرداند. این رویداد نشان می‌دهد آن شکاف‌های پُر سر و صدایی که در رسانه‌ها ساخته می‌شود، چقدر سطحی و ظاهری هستند. تشییع پیکر رهبر شهید، به یک «نقطه پیوند معنوی» تبدیل شد؛ جایی که نسل‌های سوم و چهارم انقلاب، دوشادوش نسل‌های اول و دوم ایستادند. این حضور هم‌زمان، یک پیام واضح به دنیا مخابره کرد؛ ارتباط معنایی و

مردم در نمایش توانمندی ساختاری و انضباط عملیاتی حاکمیت در این تشییع باشکوه و منظم پرداختیم. یادداشت پیش‌رو آخرین بخش از ابعاد معنایی این رویداد تاریخی و هویتی را منظر داخلی است.

■ **بعد تاریخ‌ساز؛ تشییع، آغاز مرحله‌ای تازه و نقطه مرجع تاریخی برای آیندگان**

این رویداد، در واقع «معماری حافظه تاریخی» برای دهه‌های آینده ملت ایران است. در منطق عادی حیات بشری، مرگ یک رهبر به معنای پایان یک دوره و فروپاشی محور انسجام است؛ اما در منطق انقلاب اسلامی، فقدان فیزیکی رهبر، نه‌تنها پایان کار نیست؛ بلکه دقیقاً آغاز مرحله‌ای تازه از حیات معنوی و اجتماعی است. «نقطه مرجع» در فلسفه تاریخ، همان «لنگرگاه معنایی» است که جامعه پس از عبور از حوادث سهمگین، برای بازخوانی هویت و جهت‌گیری‌های کلان خود به آن رجوع می‌کند؛ در واقع، رویداد تشییع با تبدیل شدن به چنین نقطه‌ای، از یک سوگ عاطفی به یک سند تمدنی ارتقا می‌یابد و به مثابه یک متر و معیار دقیق عمل می‌کند که نسل‌های آینده با آن، میزان وفاداری، پایداری آرمان‌ها و پیوند قلبی خود با مسیر انقلاب را می‌سنجند. این رویداد، با تئیش «ما»ی انقلابی در حافظه تاریخی، به آن «دال مرکزی هستی‌شناختی» بدل می‌شود که هرگاه جامعه در بزنگاه‌های بعدی دچار تشتت یا تردید شود، با بازگشت به

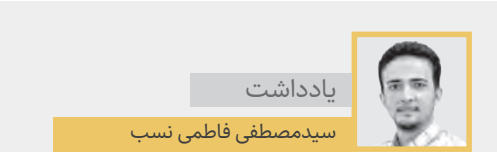


یادداشت

رسول نوروزی

ارتقای سوگ عاطفی به سند تمدنی

در سه یادداشتی که پیش از این منتشر شد، ابعاد معنایی و محتوایی اجتماع عظیم و خیزش میلیونی و تمدنی مردم در تشییع امام امت را بررسی کردیم. در یک نگاه کلی می‌توان گفت نخست جغرافیای نمادین مسیر تشییع را به‌عنوان روایت چهارگانه تمدن تشریح و در گام دوم تولید سرمایه اجتماعی کلان را به‌عنوان نخستین دستاورد عملیاتی تشییع تبیین کردیم و این کلان‌رویداد را ابزاری برای بازخوانی و معرفی اندیشه تمدنی انقلاب اسلامی دانستیم که به حرکت تمدنی ما شتابی ویژه می‌بخشد. در سومین یادداشت نیز پیوند هویتی میان امام و امت را عامل ایجاد بازدارندگی مردمی خواندیم و آثار نمادهای زنده در این رزمایش تمام‌عیار قدرت نرم و رابطه آن با بقای تمدن و حیات تاریخی را تشریح کردیم و وظیفه عملیات هویتی تشییع را بازنویس «ما»ی جمعی دانستیم و با معرفی مردم به‌عنوان مؤسسان بازتولید مشروعیت جمعی، به نقش دولت و



یادداشت

سیدمصطفی فاطمی نسب

«شهر» در جست‌وجوی معنا

این روزها و شب‌ها که خیابان‌ها میزبان حضور پرشور و خودجوش مردم است، پرسشی اساسی ذهن را درگیر می‌کند: این شب‌ها چه چیزی به‌ما می‌دهد که شهر و فضاهای شهری مدرن تاکنون از مادر بیخ کرده‌بودند؟ پاسخ در یک جمله خلاصه می‌شود: این تجمعات به یک نیاز بنیادین و سرکوب شده انسان پاسخ می‌دهد که معماری امروز شهر، توان و اراده‌ای برای برآورده کردن آن نداشته است. اما چه اتفاقی افتاده است؟ اتفاق بزرگ این بوده که شاهد تغییر مقیاس و جایگاه «انسان شهری» هستیم؛ انسانی که سال‌ها در هندسه شهرسازی مدرن به یک «مصرف‌کننده» و «تماشاگر منفعل» تقلیل یافته بود. حالا در دل این تجمعات به یک «تولیدکننده» و «کنشگر معناهای ارزشمند» ارتقا پیدا کرده است.

■ **تنهایی دسته‌جمعی در کالبد مصرفی شهر**

برای درک این تغییر کافی است به گذشته‌ای نه‌چندان دور نگاه کنیم. پیش از این، ما در مکانی مانند «میدان جانباز» چه هویتی داشتیم؟ ماصرفایک مصرف‌کننده و مشتری بودیم که با چرخیدن در مگامال‌ها و مراکز خرید دور میدان، ساعتی از روز را پشت سر می‌گذاشتیم، بی آنکه نفع پایداری از این خرید و گشت‌وگذار ببریم یا پاسخی برای نیازهای عمیق و روحی خود پیدا کنیم. واقعیت این است که «کالبد مصرفی شهر» اساساً طوری طراحی شده که در آن خبری از تعاملات اجتماعی اصیل و روابط انسانی عمیق نیست. در مال‌ها و پاساژها، گرچه دور و پر ما را دها و صدها انسان دیگر گرفته‌اند و ظاهراً جمعی شکل گرفته؛ اما مکانیسم اتصال این افراد به یکدیگر کاملاً بر پایه «فردیت» و «مصرف» بنا شده نه کار جمعی و پیوند قلبی. در کالبد مصرفی، شهرندان در کنار هم هستند؛ اما با هم بی‌بگانه‌اند.

■ **بازگشت به اصل «انسان مدنی بالطبع»**

در نقطه مقابل، اگر بپذیریم که انسان به تعبیر فلاسفه اسلامی «مدنی بالطبع» است و برای بقای نوع و کمال روح خود، نیازمند همکاری و پیوند با همنوعانش است، این شب‌ها و در دل این تجمعات، بهترین و خالص‌ترین نمود این همکاری گروهی را در سطح شهری می‌بینیم.

مردم شهر، را از قید و بندهای اقتصاد سرمایه‌داری و بدون این دغدغه که برای بیرون رفتن و تفریح نیازمند پرداخت هزینه‌های مصرفی روزمره هستند، شب‌ها با خانواده‌های خود در نزدیک‌ترین مکان‌های تجمع گرد هم می‌آیند. در دل همین جمع شدن‌های ساده و بی‌تکلف است که صدها مشارکت خودجوش و خلافتانه شکل می‌گیرد؛ از برپایی ایستگاه‌های صلواتی و مدیریت ترافیک محله تا همخوانی‌ها و گفت‌وگوهای خیابانی. این مشارکت‌ها برای تک‌تک افراد، حامل معنا و هدف زندگی است. شهر دیگر ویرتین سرمایه‌داران نیست؛ بلکه بوم نقاشی خودم‌مردم است.

■ **تولید معنا در برابر گرداب پوچی**

اگر بپذیریم که انسان بدون «معنا» وجود ندارد و می‌میرد، باید اعتراف کنیم این مشارکت‌های اجتماعی در عالی‌ترین سطح خود، در حال تولید معنای زندگی در این شرایط سخت هستند. تجمعات، به جای مصرف کالا، در حال تولید هویت، همبستگی و مقاومتانند. برای درک عظمت این تولید معنا، کافی است تصور کنیم به جای این تجمعات شهروندان را هر شب به یک «تور پاساژگردی شهری» می‌فرستادیم. خیلی زود می‌دیدیم که منطق جامعه بازار، کالانگاری سرمایه‌داری و معماری تبحر گراچطور ساکنان یک شهر فرهنگی را در گرداب نمایش، رقابت‌های ناسالم اقتصادی، حسرت‌های مادی و در نهایت پوچی زندگی غرق می‌کرد. این شب‌ها فرصتی است تا کالبد بی‌روح شهر با نفس گرم مردمانی که معنا را بر مصرف ترجیح داده‌اند، زنده شود.

خبر

باید با استکفان بانک‌ها از پرداخت تسهیلات ازدواج و فرزندآوری برخورد شود

نماینده مردم چناران، طبقه‌شاندیز و گلپهار در مجلس شورای اسلامی با انتقاد از شکل‌گیری صف بیش از یک میلیون نفری متقاضیان تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج و فرزندآوری در پایان سال ۱۴۰۴، گفت: منشأ این وضعیت را باید در فاصله میان منابع پیش‌بینی‌شده و نیاز واقعی جست‌وجو کرد.

حسین امامی‌راد اظهار کرد: بر اساس آمارهای رسمی بانک مرکزی، تا پایان سال ۱۴۰۴، تعداد ۵۴۰هزار و ۷۱۷ نفر در صف دریافت وام ازدواج و ۴۷۸هزار و ۵۹۱ نفر در صف دریافت وام فرزندآوری قرار داشتند؛ این آمار با اهداف قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت فاصله معناداری دارد.

وی افزود: بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در حالی که برآوردها از نیاز بیش از ۴۰۰ همتی برای پوشش کامل تسهیلات تکلیفی از جمله ازدواج، فرزندآوری، ودیعه، ساخت مسکن و... حکایت داشت، در قانون بودجه سال ۱۴۰۴ حدود ۱۷۰هزار میلیارد تومان منابع برای این بخش پیش‌بینی شد که همین شکاف، در کنار سایر عوامل، به افزایش صف متقاضیان انجامید. در سال ۱۴۰۵، این طبقه بخشنامه بانک مرکزی، مجموع منابع تسهیلات تکلیفی در این بخش به ۴۷۰هزار میلیارد تومان افزایش یافته که شامل ۳۵۰ همت برای وام ازدواج و ۸۵۰ همت برای وام فرزندآوری است. امامی‌راد با اشاره به گزارش‌های منتشر شده درباره انحراف تسهیلات تکلیفی بانک‌ها از موارد مقرر در قانون، تصریح کرد: وقتی طبق آمارهای رسمی، صدها هزار میلیارد تومان تسهیلات به کارکنان، مدیران و شرکت‌های وابسته برخی بانک‌ها اختصاص یافته؛ اما همزمان صدها هزار زوج جوان و خانواده‌های دارای فرزند، ماه‌ها و حتی بیش از یک سال در صف انتظار باقی می‌مانند، طبیعی است افکار عمومی درباره چگونگی تخصیص منابع سؤال داشته باشند. وی گفت: گزارش‌های سازمان بازرسی و تشکیل پرونده برای برخی تخلفات بانکی نشان می‌دهد نظارت باید از مرحله تذکر عبور کرده و به برخورد مؤثر با مدیران متخلف و بانک‌های مستفک از اجرای قانون منجر شود.